



گفت و شنود اختصاصی خبر نگار "گفتمان" با رئیس گفتمان ملی افغانستان:

طوری که هموطنان ما در جریان قرار دارند، رویداد های شرقیمیان به سوی بحرانی شدن وفاجعه انسانی ادامه وگسترش می یابد، وزارت دفاع اسرائیل اخیراً خبر داده است که تانکها و وسایل نظامی آنها به داخل شهر غزه شده واین عملیات تجاوز کارانه خواهد یافت. در این رابطه خواستیم گفت و شنودی با محترم عنایت نبیل بارکزی داشته باشیم:



ناهید علمی: نظر تان در رابطه به پسمنظر کانفلیکت و مناقشه شرقیمیان و تاثیر آن بالای قضایای افغانستان چگونه است؟ شاید عملیات اسرائیل و کشتار مردمان ملکی در غزه ادامه یابد، فکر می کنید این راه حل است؟ یا ممکن باعث اعتراضات گسترده در شرقیمیان و سراسر جهان شود؟ موقف حامیان و مخالفان اسرائیل بخصوص در جهان اسلام چگونه خواهد بود؟ تزه های قدیمی در مورد "حقوق بشر"، "جامعه مدنی"، "حق ملل و تعیین سرنوشت شان" و دیگر میثاق های بین المللی در چه وضعی قرار خواهند گرفت؟

عنایت نبیل بارکزی:

خانم علمی محترم سوال خیلی مهم در عین حال دشواری را طرح نموده اید. در این شرایطی که زنان و اطفال معصوم فلسطینی قربانی راکت های کورو اماج حملات مرگبار اسرائیلی گردیده و غزه به جهنمی در روی زمین مبدل شده است، احساس انسانی مجال انرا میسر نمی سازد تا در مورد راه حل معقول فکر کرد.

من در اینجا کلمه «معقول» را بکار بردم نه کلمه «عادلانه». بکار گیری این کلمه بخاطر این نبوده و نیست که راه حل «معقول» بهتر از راه حل «عادلانه» است، بلکه راه حل «معقول» را به مفهوم آنچه قابل دسترسی است بکار برده ام.

در مقاله ای که من در رابطه به «ریالیسم سیاسی» نوشته ام و در سایت "گفتمان" نشر شده است، من نوشته بودم که علمای معتقد به ریالیسم سیاسی بدین باور اند، که بدست آوردن چیزی کمتر از آنچه دلخواه است، خیلی بهتر از تلاش برای چیز دلخواهی است که بدست آوردن آن ناممکن است.

اینکه ریالیست ها حرف شان بجا است و یا لیبرال ها و ایدیالیست ها که معتقد اند نباید آنچه را کمتر از تقاضای دلخواه است، پذیرفت، مطلب دیگری بوده مربوط به قضاوت خوانندگان این

مصاحبه می‌گردد.

من در این مطلب از قضاوت پرهیز نموده و صرف بحث یک تحلیلگر سیاسی، فقط به تحلیل مطلب می‌پردازم. امید است زیاد حاشیه روی نکرده باشم. اما دلیل پرحرفی من در مورد این بحران آن است که به همان ترتیبی که آقای گورباچف آخرین رئیس دولت شوروی قبل از فروپاشی آن کشور و سقوط سوسیالیسم بحث یک سیستم سیاسی و اقتصادی در جهان، جنگ افغانستان را «Bleeding Wound زخم ناسور» خوانده بود، این بحران، هم یک «زخم ناسور» بوده می‌تواند. به این معنی که اگر آنچه را که در ادوار تاریخی در این سرزمین پر از آشوب، جنگ و تباهی، گذشته است نادیده بگیریم، صرف بیشتر از هفتاد سال از این مرحله بحران فلسطین و اسرائیل که بعضاً آنرا بحران شرق‌میانه هم عنوان می‌نمایند، می‌گذرد.

قبل بر اینکه به بصورت دقیق به پاسخ سوال تان بپردازم می‌خواهم تکرار نمایم بادر نظر داشت آنچه بعد هفتم اکتوبر در غزه می‌گذرد، پاسخ کاملاً غیر متناسب، پرخاشگرانه و انتقام‌جویانه اسرائیل به هیچ صورت قابل توجیه و تایید نبوده، حتی سازمانهای زیاد یهودی هم در داخل اسرائیل وهم در خارج آن کشور، آنرا مورد تایید قرار نداده و خواستار آتش بس و پایان دادن به قتل فلسطینیان بیگناه، بخصوص زنان اطفال می‌باشند.

حالا بر می‌گردیم: در مورد سوال شما. یعنی تاثیر بحران کنونی شرق‌میانه بالای کشور ما. در این شکی نیست که پیشرفت بینهایت شگفت اور علم و تکنالوژی دنیای بزرگ ما را به یک دهکده کوچکی تبدیل نموده و آنچه در یکی از خانواده های دهکده واقع میشود، دیگر خانواده ها نیز از آن به شکلی از اشکال متاثر می‌گردند. یعنی آنچه در شرق‌میانه جریان دارد و باید اضافه نمایم در اکر این می‌گذرد، (البته اگر جنگ و بحران سودان و نایجیر را که در این روزها کاملاً حرفی از آنها به میان نمی‌آید، نادیده بگیریم)، بنابر تلفات زیاد مالی جانی میتواند توجه جهان و بخصوص کشورهای اثر گذار بر سیاست جهانی را، کاملاً بخود مشغول نموده، و توجه دنیا را به وضع ناهنجار کشور ما، کم‌رنگ سازد. کم‌رنگ شدن توجه جهان به نفع ما نیست زیرا ما آرزو داریم هرچه زودتر شاهد تغییرات مثبت از جمله رعایت حقوق شهروندان و در درجه اول زنان و دختران افغانستان باشیم. متأسفانه طوریکه ما شاهد هستیم کشتار مردم بیگناه، دوام دارد و شاید هم بزودی پایان نیابد. حماس به تشویق و مشوره غلط حامیان خارجی اش، با حماقت بهانه ای بدست، نیروهای امنیتی اسرائیل داد، تا با استفاده از آن، عملیات بی نهایت خشنی را علیه مردم بیگناه فلسطین آغاز نماید که تا اکنون ادامه دارد.

اما اینکه پرسیده اید «آیا این یک راه حل است؟» این مطلب را باید طرفین این معضله یعنی اسرائیل و حامیانش و حماس و حامیانش پاسخ دهند.

ولی بنظر من، نه پالیسی زور و ارباب اسرائیل در این هفتاد سال نتیجه داده و نه پالیسی اعراب و فلسطینیان که در دو جنگ بزرگ قبلی ۱۹۴۸ و ۱۹۶۲ (البته اسرائیل و فلسطین جنگ‌های متعدد دیگری هم داشته اند) که با شرمساری شکست مدهشی خورده، نه تنها حق فلسطین را بدست نیاوردند، بلکه اسرائیل سرزمینهای خودشانرا هم اشغال و بیشتر از ۷۰ فیصد سرزمین فلسطین را به اشغال خویش در آورد، بناً پالیسی های هردو طرف پالیسی های ناکامی بوده و لازم است، هردو طرف پالیسی های نا کار آمد شان را بازنگری نموده طرحهای عملی و قابل قبول را در توافق باهم ریخته و آنرا عملی نمایند

درمورد اینکه آیا ادامه این وضع می‌تواند سبب توسعه ساحه جنگ و سرایت بحران به منطقه شده و یا بحران جهانی را ببار بیاورد؟ دشوار است پاسخ دقیقی ارائه داشت. اما تا جاییکه شواهد

نشان میدهد، حکومت ایران و گروه‌های وابسته و مورد حمایت شان در عراق و سوریه و هوتی ها در یمن همین اکنون به عملیات نظامی علیه منافع امریکا و پرتاب راکت ها بطرف اسرائیل آغاز نموده اند.

امریکا و متحدینش بخاطر رجحان دادن به حمایت از مبارزه مردم اکراین علیه تجاوز روسیه، سعی می نمایند از گسترش جنگ جلوگیری نمایند تا منابع کافی برای کمک به اکراین در اختیار داشته باشند. امریکا با وصف اعلان حمایت از اسرائیل آن کشور را پیوسته به احترام قوانین جنگ، جلوگیری از انتقامجویی، خشونت استعمال قوه بیش از حد لازم تشویق می نمایند. اما ایران و روسیه برای قراردادن امریکا در یک موقعیت دشوار و بلند بردن هزینه جنگ برای امریکا، از ادامه و حتی توسعه جنگ راضی بنظر می رسند. من برای اینکه بدانم در آغاز فیصله قطعنامه غیر عادلانه علیه فلسطین شیوه رای دهی به قطعنامه ۱۸۱ ماه نوامبر ۱۹۴۷ در اسامبله عمومی سازمان ملل متحد چگونه بوده است، به متن قطعنامه و صورت رای دهی مراجعه کردم. در نتیجه دریافتیم که اتحاد شوروی وقت و همه کشورهای سوسیالیستی، که بعد ها با شعار حق خود ارادیت و حقوق مردم فلسطین در ملل متحد و سایر نشست های بین المللی گوش همه را کرمی کردند، در صف اول رای دهنده گان به طرفداری از قطعنامه غیر عادلانه ای که موجب بحرانی شد که تا امروز جان صدها هزار انسان را گرفت، قرار داشتند. این قطعنامه که براساس توصیه «کمیسون ملل متحد برای فلسطین» ترتیب شده بود بدلیلی غیر عادلانه بود که برای سرنشینان مسلمان که در آن زمان دوچند نفوس یهودی تبار های ساکن این سرزمین بودند، ۴۴ فیصد ساحه خاک و برای یهودیان ۵۶ فیصد زمین های این خطه را تخصیص داده بود. هم چنان نقشه طوری ترتیب شده بود که قطعه های تعیین شده برای سرنشینان مسلمان از هم جدا بوده و مسلمانان برای سفر از یک منطقه به منطقه دیگر مسلمان نشین باید از ساحات تحت کنترول سرزمینی که اکنون اسرائیل نام دارد عبور می کردند. در پهلوی این موضوعات مسلمانان مدعی بودند که زمین های حاصل خیز و ساحلی که ارزش و بهره دهی بیشتر داشت به یهودیان تخصیص داده شده و زمین ها و ساحات که بهره دهی کمی دارند برای آنها اختصاص داده شده است. اینکه استدلال اعضای این کمیته که در جمله آنها کشور ایران هم شامل بود، برای من دقیق معلوم نگردید، کمیته توظیف شده چرا چنین توصیه ای غیر عادلانه ای نموده بود، اما هرچه بوده ازاینکه عادلانه، معقول و قابل قبول نبود، فلسطینی ها، کشورهای عربی و اسلامی از پذیرفتن ان خودداری نموده و کشورهای عربی منطقه اعلان کردند که از تطبیق ان با هرچه در توان دارند، جلوگیری خواهند کرد.

افغانستان و همه کشورهای که در آن زمان عضویت ملل متحد را داشتند و دررای گیری اشتراک نموده بودند بشمول کشور هندوستان، یک کشور غیر اسلامی، تحت زعامت جواهر لعل نهرو علیه قطعنامه رای دادند (درمورد حامیان و مخالفان اسرائیل در جهان اسلام) باید گفت که منطقاً، اسرائیل در جهان اسلام حامیانی نمیتواند داشته باشد. همچنان اگر از نگاه عدالت و احساس بشری محاسبه نماییم، طرفداران سیاست های ضدبشری اسرائیل نه تنها در جهان اسلام نمی تواند وجود داشته باشد، بلکه در سراسر دنیا تعداد شان خیلی ناچیز است.

طوریکه در بالا گفته شد، حتی سازمانها و گروههای زیادی از یهودیان در داخل و خارج آن کشور از سباست حکومت کشورشان و از اعمال سازمانهای افراطی یهودی به شدت انتقاد نموده، به آن موافق نبوده و خواهان تغیر آن به نفع عدالت و صلح و ثبات در منطقه هستند. ولی این را هم باید گفت که در مقابل هیچ کشور و هیچ مسلمانی از کشته شدن افراد ملکی و بیگناه اسرائیلی ابراز

تشویش نشان نداده، بلکه وزارت خارجه ایران انرا فال نیک گرفته و به اصطلاح این عمل را عکس العملی در برابر مظالم هفتاد ساله اسرائیل خواند. در حالیکه مظالم اسرائیل به هیچ وجه قابل بخشش نیست، باید در مجموع و بحیث پرنسپ به اعمال دهشتناک نه گفته، و دهشت و وحشت را تحت هرنامی که صورت می گیرد، مورد تایید قرار ندهیم. و اگر چنین نباشد به زور گویان و ظالمین بهانه خوبی فراهم می گردد تا تحت پوشش دفاع مشروع، هر عمل نامشروعی را که بخواهند انجام دهند.

در رابطه به تیزس های «حقوق بشر»، «جامعه مدنی» و «حق تعیین سرنوشت ملل»، باید گفت این پرنسپها زمانی بصورت دقیق مطرح بحث قرارگرفته و احترام میگردند، که همه کشورها قوانین بازی یعنی قوانین و پرنسپهای بین المللی را بپذیرند. طوریکه دیده میشود، متأسفانه کشورها اکثراً با این اصطلاحات و ارزشها سلیقوی برخورد می نمایند. اگر منافع ملی شان ایجاب نماید انرا نادیده گیرد، نادیده گرفته و برایش توجیحات پیدا می کنند (که اکثراً قابل قبول جهان نمی باشد) و اگر منافع ملی شان در این ارزشها مضمحل باشد به آن اتکا می نماید.

طور مثال از جنگ اکراین نزدیک به دوسال می گذرد، اکراین بحیث یک کشور مستقل مورد تجاوز قرار گرفته و «حق خودارادیت» اش توسط کشور قدرتمندی پامال شده است. اما هستند افراد و کشورهای که در عوض دفاع از «حق خودارادیت» اکراین از متجاوز دفاع کرده و میگویند متجاوز حق دارد بخاطر امنیت خویش طوریکه عمل نموده است، عمل نماید. اما در مورد فلسطین طور دیگری قضاوت می نمایند. در حالیکه قضاوت شان در مورد «حق خودارادیت» مردم فلسطین کاملاً بجا و مطابق تورمهای قبول شده بین المللی و ارزشهای انسانی است.

قضاوت شان در مورد اکراین خلاف همه موازین ارزشهای است که درمورد فلسطین بکار می برند. به همین دلیل است، وقتی افراد پذیرش اصول و پرنسپ هارا تابع خواست های شخصی و باورهای سیاسی خود میسازند، این اصطلاحات و ارزشها معنی خودرا از دست می دهند. یعنی وقتی انسانها از عدالت و انصاف واقعی دور شده اعمال خود و دیگران را در عوض ترازوی عدل و انصاف، در ترازوی باورهای خود پیمانه می نمایند، درقضات شان به بیراهه می روند

فریدریک نیچه فیلسوف آلمانی در رابطه به منشأ عدالت میگوید «عدالت یا انصاف بین آنهایی عملی شده میتواند که قدرت باهم مساوی دارند». او به گفته توسیدیدس فیلسوف یونانی که قبل از میلاد می زیست و نقل قول از مذاکره نهایت ناخوش آیند اتنی ها با سفیر میلانی (این مذاکره برای آن بود که اتنی ها از میلانی ها میخواستند بدون جنگ به آنها تسلیم شوند) اشاره نموده میگوید، تو سیدیس بطور دقیق موضوع را درک نموده بود یعنی وی اظهار داشته بود، در شرایطی که تفوق آشکارا وجود نداشته و جنگ صدمه غیر قابل پیشبینی برای طرفین داشته باشد، لازم است به مذاکره پرداخته شود. او اضافه می نماید که در چنین حالت کرکتر نهایی عدالت خاصیت یک معامله تجارتي را بخود می گیرد. یعنی هردو طرف خواست طرفین را به شیوه ای برآورده می سازند که هردو فکر کنند در معامله از طرف مقابل ارزش بیشتری بدست آورده اند. یعنی یک طرف چیزی را به طرف دیگر می دهد که او می خواهد و در مقابل چیزی را ازطرف مقابل بدست می آورد که مطلوب خودش است.

اینکه در شرایط کنونی مناسبات جهانی، تفاوت عظیمی در توانایی نظامی، اقتصادی و تکنالوژی اسرائیل و فلسطین وجود دارد و از جانبی فلسطین آن حمایت جدی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی که داشت حالا ندارد، چنین داد و گرفت، عملی است یاخیر، مطلب دیگری است. اما با توجه به تلاش گروههای یهودی که خواهان صلح و آرامش اند، در داخل و خارج اسرائیل حمایت

(لفظی) و بعضاً سیاسی حکومت‌های مختلف در سازمان ملل متحد و پشتیبانی وسیع مردم کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی از داعیه برحق مردم فلسطین، اسرائیل در نهایت امر مجبور به تغییر پالیسی شده و شاید فلسطینی‌ها هم از حمایت خود از دسته‌های آشوب‌گر و ماجراجو دست کشیده و به یک صلحی که بالنسبه عادلانه باشد، حاضر شوند.

امید پیشبینی اخیر من، اگرچه زیاد خوشبینانه است، به واقعیت پیوسته و ما شاهد ختم خشونت‌ها و ادامه مظلومیت مردم رنج‌دیده فلسطین باشیم.

در اخیر باید عرض شود که بحران کنونی در شرق میانه حقوق مردم فلسطین و اینکه آیا اسرائیل هم در منطقه حقی دارد یا خیر، موضوع خیلی وسیعی است، که نمیتوان به آن در چند سطر یا در یک گفت و شنود مختصر، رسیده گی دقیق و همه جانبه نمود.

بنا امید است، خواننده گان از اختصار مطلب که هدف از آن پاسخ به سوالات مشخصی بود، مرا معذور دارند.

ناهید علومی: با ابراز تشکر از شما محترم بارکزی، چون رویدادها هنوز فروکش نکرده است، احتمالاً روند گفت و شنود ما و شما در روزهای بعدی نیز ادامه یابد.

عنایت نبیل بارکزی: خانم علومی از شما و کارکنان نشریه "گفتمان" ممنونم که با در نظر داشت اوضاع جاری می‌خواهید خبر رسانی و روشن‌گری به موقع نمایید.

